

رژیم حقوقی حاکم بر میادین مشترک

کد موضوعی: ۳۱۰

شماره مسلسل: ۱۲۷۲۰

دفتر: مطالعات انرژی، صنعت و معدن

دی ماه ۱۳۹۱

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۵.....	بخش اول - رژیم حقوقی حاکم بر میادین مشترک در عرصه بین‌المللی
۵.....	الف) بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز در حقوق بین‌الملل
۷.....	ب) مبانی حقوقی بین‌المللی
۲۰.....	بخش دوم - رژیم‌های حقوقی حاکم بر خلیج فارس و دریای خزر
۲۰.....	الف) رژیم حقوقی حاکم بر خلیج فارس
۲۷.....	ب) رژیم حقوقی حاکم بر دریای خزر
۳۷.....	نتیجه‌گیری
۴۱.....	منابع و مآخذ



رژیم حقوقی حاکم بر میادین مشترک

چکیده

با پیشی گرفتن همسایگان ایران در بهره‌برداری از میادین مشترک نفتی و گازی، توسعه و مدیریت برداشت از میادین مزبور ضروری است. اهمیت میادین مشترک از نظر تأمین منافع ملی کشور مشهود و نبود هرگونه اقدام در بهره‌برداری از این نوع ذخایر و یا حتی اقدام تأخیری در بهره‌برداری، موجبات بهره‌مندی بیشتر سایر کشورها را به‌همراه دارد.

اگرچه فقدان قاعده و قانون محدودکننده در مورد میادین مشترک، دولت‌ها را با خلأ حقوقی قابل توجهی مواجه می‌سازد، لکن، رویه دولت‌ها و مراجع بین‌المللی و دکترین حقوقی نشان از وجود یک قاعده حقوقی شکلی بر مبنای همکاری دولت‌های ذیربط در بهره‌برداری از این‌گونه منابع دارد.

با نگاهی به مشکلات خاص میادین مشترک، عقب‌ماندگی ایران در برداشت از میادین مزبور هم به‌لحاظ تأخیر در زمان برداشت و هم به‌لحاظ میزان بهره‌برداری نسبت به کشورهای هم‌مرز پرواضح است. چه‌بسا تأخیر ایران در بهره‌برداری، هیچ مسئولیتی برای طرف دیگر بهره‌بردار جاری نمی‌سازد؛ به‌ویژه که خلأ قانونی یا رژیم حقوقی خاص در این حوزه، محدودیتی را متوجه طرفین درگیر یا منتفع (از حیث

مجاز بودن یا محدودیت در استخراج میزان معینی از منابع زیرزمینی) در یک میدان مشترک نمی‌کند. از این منظر اهمیت استخراج از میداین مشترک نسبت به استخراج از منابع داخلی یا غیرمشترک، مبین آن است تا اولویت‌ها و سیاستگذاری‌ها نیز در جهت اولویت بهره‌برداری از این میداین باشد.

این گزارش به بررسی اجمالی رژیم حقوقی حاکم بر میداین مشترک با تأکید بر منابع خلیج فارس و دریای خزر پرداخته و به دنبال ارائه راهکاری برای جمهوری اسلامی ایران در راستای توسعه میداین مشترک و بهره‌برداری هرچه مطلوب‌تر از ذخایر میداین مزبور است.

مقدمه

منابع طبیعی مشترک منابعی هستند که در حالت طبیعی و بدون دخالت انسان از مرزهای زمینی یا دریایی یک کشور عبور می‌کنند و وارد قلمرو کشور دیگر می‌شوند. اگرچه حقوق بین‌الملل حقوق حاکمه^۱ دولت‌ها بر منابع طبیعی واقع در فلات قاره را به رسمیت شناخته است، اما در خصوص منابع طبیعی مشترک بین دو یا چند دولت، خلأ حقوقی قابل توجهی وجود دارد.^۲

اکتشاف مخازن نفت و گاز در نقاط مرزی دو یا چند کشور موجب می‌شود

1. Sovereign Rights

۲. سیدباقر میرعباسی و فرخزاد جهانی، «رژیم حقوقی بهره‌برداری از میداین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس از منظر حقوق بین‌الملل»، فصلنامه راهبرد، ش ۶۱، ص ۹۰-۹۱.



بهره‌برداری از مخازن، مباحثی از قبیل حاکمیت یا مالکیت بر آن و نیز مباحث پیچیده حقوقی را به‌وجود آورد. صلاحیت انحصاری دولت‌ها در بهره‌برداری از منابع طبیعی واقع در قلمرو آنها (خشکی، دریایی و هوایی) یکی از جلوه‌های حاکمیت است که به‌دنبال آن، ممنوعیت استفاده از منابع توسط دولت‌های دیگر را بدون رضایت دولت حاکم دربر دارد.

اختلافات مرزی به‌ویژه در مناطق دریایی از جمله مناقشات موجود میان دولت‌ها است. میدان‌های نفت و گاز مشترک به‌دلیل گستره جغرافیایی و تعلق آنها به بیش از یک کشور مصداق بارز این نوع حاکمیت هستند. از این‌رو عدم تحدید حدود دریایی موجب تعارض ادعاها و تداخل حاکمیت دولت‌ها شده و راه را برای مناقشات سیاسی و حتی نظامی هموار می‌سازد. از سوی دیگر روند روزافزون نیاز به انرژی به‌خصوص نفت و گاز و پیشرفت تکنولوژی سبب جلب توجه دولت‌ها و شرکت‌های نفتی به منابع موجود در اعماق دریاها و اقیانوس‌ها شده است.^۱

درخصوص رژیم حقوقی حاکم بر منابع مشترک نفت و گاز،^۲ مطلوب است منابع حقوق بین‌الملل، قواعد حقوقی موجود مرتبط با بحث مورد نظر، به‌منظور تشخیص میزان الزام و اجبار حاصل از آن، استخراج شود؛ گرچه در مورد شناسایی منابع حقوق بین‌الملل هیچ نگرش واحدی وجود ندارد، اما اکثر علمای حقوق بین‌الملل، ماده (۳۸) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری^۳ را به‌عنوان منبع شکلی حقوق بین‌الملل

۱. همان.

۲. کمیسیون حقوق بین‌الملل درخصوص این منابع، اصطلاح منابع طبیعی مشترک را انتخاب کرده است.

۳. ماده (۳۸) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری:

شناسایی و معرفی کرده‌اند. مسلماً هیچ اقتدار عالی که بتواند قواعد الزام‌آور جهانی را وضع کند یا قوه مجریه‌ای که دارای قدرت کامله‌ای برای اجرای قواعد بین‌المللی باشد یا نهاد قضایی عالی که رجوع به آن در صورت بروز اختلاف الزام‌آور باشد، وجود ندارد.^۱ به‌همین منظور در این گزارش سعی شده است تا با نگاهی اجمالی به رژیم حقوقی حاکم بر میادین مشترک، راهکاری برای جمهوری اسلامی ایران در راستای توسعه میادین مشترک و بهره‌برداری هرچه مطلوب‌تر از ذخایر میادین مزبور ارائه دهد.

-
۱. دیوان بین‌المللی دادگستری که وظیفه دارد اختلافاتی را که به آن رجوع می‌شود برطبق حقوق بین‌الملل حل‌وفصل نماید، موازین زیر را اجرا خواهد کرد:
الف) عهدنامه‌های بین‌المللی را اعم از عام و خاص که به‌موجب آن قواعدی معین شده است که طرفین اختلاف آن قواعد را به رسمیت شناخته‌اند.
ب) عرف بین‌المللی به‌عنوان رویه‌ای عمومی که به‌صورت قانون پذیرفته شده است.
ج) اصول عمومی حقوقی که مقبول ملل متمدن است.
د) با رعایت حکم ماده (۵۹) تصمیمات قضایی و عقاید برجسته‌ترین علمای ملل مختلف به‌منزله ابرار فرعی برای تعیین قواعد حقوقی.
 ۲. مقررات این ماده حقی را که دیوان دادگستری بین‌المللی دارد و به‌موجب آن می‌تواند در صورت تقاضای طرفین درباره آنها به نحو تساوی، طبق قانون حکم دهد، خللی وارد نمی‌آورد.
 ۱. جواد کاشانی، «حقوق بین‌الملل و منابع مشترک نفت و گاز مرزی بین کشورها»، بررسی مسائل اقتصاد انرژی، ش ۲، ص ۲۷-۴۲.



بخش اول - رژیم حقوقی حاکم بر میادین مشترک در عرصه بین‌المللی

الف) بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز در حقوق بین‌الملل

یکی از منابع حقوق بین‌الملل، رویه دولت‌ها^۱ در بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز در قالب انعقاد معاهدات دو یا چندجانبه به نحو مذکور در ماده (۳۸) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری است. بخش عظیمی از میادین نفت و گاز جهان در مناطق دریایی و در اطراف مرزهای بین‌المللی یا مناطق مورد اختلاف قرار دارد. حقوق بین‌الملل نیز حقوق حاکمه دولت‌ها بر منابع طبیعی بستر و زیربستر دریا در فلات قاره^۲ و منطقه انحصاری اقتصادی^۳ را به رسمیت شناخته است. این حق حداقل در مورد فلات قاره، انحصاری بوده است. در صورت عبور میادین نفت و گاز از مرزهای دریایی یا وجود این میادین در مناطق اختلافی، با توجه به طبیعت سیال این مواد و شرایط زمین‌شناختی حاکم بر آنها، استناد یک دولت به حقوق حاکمه و

۱. بند «۲» ماده (۳۸) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری عرف را این‌گونه تعریف کرد: عرف عبارت است از: رویه عمومی دولت‌ها که به‌صورت قاعده حقوقی مورد قبول آنها قرار گرفته است که ممکن است به‌صورت جهانی یا منطقه‌ای یا به‌صورت دوجانبه در روابط دو کشور یا یکدیگر در تکرار امری با موافقت ضمنی آنها باشد.

۲. طبق ماده (۷۶) کنوانسیون ۱۹۸۲ فلات قاره دولت ساحلی، شامل بستر و زیربستر مناطق دریایی است که در ماورای دریای سرزمینی و در امتداد طبیعی سرزمین خشکی دولت مزبور تا لبه خارجی حاشیه قاره قرار گرفته و یا تا فاصله ۲۰۰ مایل دریایی از خطوط مبدأ که از آن خطوط عرضی دریای سرزمینی اندازه‌گیری می‌شود امتداد دارد. به‌شرط آنکه، لبه خارجی حاشیه قاره تا مقدار ۲۰۰ مایل امتداد نداشته باشد.

۳. طبق ماده (۵۵) کنوانسیون ۱۹۸۲، منطقه انحصاری اقتصادی، منطقه‌ای دریایی است که در مجاورت و در ماورای دریای سرزمینی قرار گرفته و دولت ساحلی در آن حقوق حاکمه و صلاحیت قضایی دارد. این منطقه برابر ۲۰۰ مایل دریایی از خط مبدأ می‌باشد. به‌عبارت دیگر عرض دقیق منطقه انحصاری اقتصادی برابر ۱۸۸ مایل خواهد بود زیرا ۱۲ مایل اول متعلق به دریای سرزمینی است.

بهره‌برداری یکجانبه از آنها با حفظ یکپارچگی مخزن و حاکمیت دولت دیگر منافات داشته و موجب نقض حقوق حاکمه کشور ذینفع دیگر در مخزن است. بدین ترتیب حقوق بین‌الملل به‌عنوان حافظ نظم بین‌المللی باید در صدد تدارک چاره‌ای برای حل این مشکل باشد. کشورهای مناطقی از جهان در پرتو روابط دوجانبه و به‌منظور حفظ حداکثر بهره‌وری از مخازن مذکور سازوکارهایی شامل انعقاد موافقتنامه‌های تعیین حدود و تعیین تکلیف این میادین در آن طراحی کرده‌اند و در مواردی که مذاکرات تعیین حدود قرین موفقیت نبوده، انعقاد موافقتنامه‌های توسعه مشترک و یکی‌سازی^۱ معمول بوده است.^۲

تدوین الگوی حقوقی واحد به‌منظور مدیریت یکپارچه در برداشت از میادین مشترک به‌دلیل مالکیت همزمان دو یا چند کشور بر آن، ضروری به‌نظر می‌رسد، با این تأمل که این الگو خود متأثر از ملاحظات فنی برای بهره‌برداری از مخازن مشترک و اراده سیاسی کشورهای صاحب مخزن برای اجرایی نمودن ملاحظات فنی است.^۳

1. Unitization

۲. سیدباقر میرعباسی و فرخزاد جهانی، پیشین.

3. <http://www.payamenaft.com/view-۹۴۹-%D۸%A۸%D۸%B۷%D۸%AF%D۸%AV%D۸%B۷%D۸%AA-%D۸%۹%DB%۸C%D۸%AV%D۸%AF%DB%۸C%D۹%۸۶%۲۰%D۹%۸۵%D۸%B۴%D۸%AA%D۸%B۷%DA%A۹%D۸%B۷%DA%۹۸%DB%۸C%D۹%۸۵%۲۰%D۸%AD%D۹%۸۲%D۹%۸۸%D۹%۸۲%DB%۸C.html>



ب) مبانی حقوقی بین‌المللی

۱. معاهدات بین‌المللی

در مورد قواعد ناظر بر بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز لازم است میان معاهدات عام و خاص تفکیک قائل شد. تنها معاهده عامی را که در آن به برخی وجوه مربوط به بهره‌برداری از منابع طبیعی دریایی از جمله بستر و زیربستر دریا اشاره شده، کنوانسیون حقوق دریاها مصوب ۱۹۸۲ جامائیکا است و هیچ معاهده عام دیگری در سطح بین‌المللی وجود ندارد.^۱

همکاری دولت‌ها در اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک در قالب انعقاد موافقتنامه‌های دوجانبه از مناسب‌ترین و مؤثرترین روش بهره‌برداری است. وجود تعداد زیاد قراردادهای بهره‌برداری مشترک در اقصی نقاط جهان و خودداری دولت‌ها از اقدام یکجانبه و بدون هماهنگی با همسایگان خود در بهره‌برداری از مخزن و نیز توجه به مختصات زمین‌شناسی و مهندسی مخزن و توانایی‌های فنی و اقتصادی، خود مؤید این ادعاست که تلاش دولت‌ها در جهت انعقاد موافقتنامه‌های دوجانبه به‌منظور بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک، زمینه‌ساز یک قاعده عرفی بین‌المللی است و می‌توان گفت که معاهدات بین‌المللی به‌عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل در خصوص رژیم حقوقی میادین مشترک مورد پذیرش است.^۲

مواد (۷۴) و (۸۳) کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در ارتباط با تحدید حدود

۱. جواد کاشانی، «حقوق بین‌الملل و منابع مشترک نفت و گاز مرزی بین کشورها»، پیشین.

۲. همان.

منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره، از دولت‌ها می‌خواهد که در موارد اختلاف در تعیین حدود دریایی، با حسن‌نیت در قالب اقدامات موقت با ماهیت عملی و بدون خدشه به حقوق خود در موافقتنامه نهایی تعیین حدود، با یکدیگر همکاری کنند و از هر اقدامی که باعث به مخاطره افتادن توافق نهایی آنها شود، اجتناب کنند. مفهوم همکاری و منع اقدامات یکجانبه در بهره‌برداری از میادین طبیعی مشترک مورد توجه مراجع حل و فصل اختلافات بین‌المللی نیز قرار گرفته است.

اشاره به کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در این گزارش به منزله تأیید یا قابلیت اعمال آن نیست، بلکه مضمون مقررات آن به لحاظ عرفی مورد توجه قرار گرفته است که حق اعتراض ایران نسبت به این کنوانسیون در جای خود محفوظ است.

۲. عرف بین‌المللی

یکی دیگر از صورتهای بروز و جلوه قواعد حقوقی و بعضاً تنها منبع حقوق بین‌الملل، عرف بین‌المللی است. رفتار گسترده و یکنواخت دولت‌ها در مواجهه با یک پدیده به نحوی که نسبت به آن احساس الزام و باور حقوقی پیدا کنند، می‌تواند به عنوان یک قاعده عرفی بین‌المللی تلقی شود و متخلف از آن را از نظر بین‌المللی مسئول دانست. با این وجود مشکلات جدی ذاتی در راه تبیین قواعد حاکم بر عرف بین‌المللی وجود دارد.^۱

تکرار شرط‌های قراردادی به تنهایی برای تحقق قاعده عرفی کافی نیست، بلکه تکرار توأم با باور حقوقی دولت‌ها در پذیرش یک عمل خاص یا رویه جا افتاده دولتی

۱. همان.



می‌تواند به تأسیس قاعده عرفی بیانجامد.^۱ آنچه از نظر آماری مهم و تعیین‌کننده است، نسبت بین موافقتنامه‌های بهره‌برداری مشترک و وجود چنین مخازنی بین کشورهای ذیربط است و از قرار معلوم این سهم و نسبت، بالا است و در سال‌های اخیر هم شتاب بیشتری گرفته و به تعداد آنها افزوده شده است، لذا می‌تواند این نتیجه‌گیری را تقویت کند که رویه یکنواخت در مواقعی که مخازن مشترک بخشی از صورت مسئله می‌باشد، وجود دارد؛ لکن این مبنای عددی هم برای فرض وجود یک تعهد عرفی مبنی بر الزام به بهره‌برداری مشترک در زمان اثبات وجود اعتقاد حقوقی ممکن است کفایت نکند.^۲

مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در قطعنامه‌هایی چون منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها (۳۲۸۱)، قطعنامه همکاری زیست‌محیطی در رابطه با منابع طبیعی مشترک (۳۱۲۹)، قطعنامه مجمع عمومی در خصوص اصول راهنمای برنامه محیط زیست ملل متحد راجع به منابع طبیعی مشترک (۳۴/۱۸۶)، قطعنامه مجمع عمومی در خصوص اعلامیه کنفرانس ملل متحد درباره محیط زیست انسانی (۲۹۹۴)، بر اصولی چون لزوم همکاری دولت‌های ذیربط در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک و اجتناب از ورود خسارت‌های زیست‌محیطی فرامرزی در بهره‌برداری از این منابع تأکید کرده است.

۱. دیوان بین‌المللی دادگستری در این باره اظهار می‌دارد: «نه تکرار و نه ویژگی عادی اعمال، کافی نیست».

۲. جواد کاشانی، «حقوق بین‌الملل و منابع مشترک نفت و گاز مرزی کشور»، پیشین.

۳. رویه مراجع حل و فصل اختلافات بین‌المللی

تصمیمات این مراجع چه در قسمت تجزیه و تحلیل وقایع خارجی و توصیف آنها به‌عنوان موضوع بین‌المللی و احراز واقعیت برای یافتن حکم از قواعد معتبر بین‌المللی در بازیابی و کالبدشکافی قواعد بین‌المللی موجود و اعمال در قضیه اختلافی، نقشی مؤثر در توسعه حقوق بین‌الملل داشته و دارد و یکی از ابزارهای کارآمد نظام حقوقی بین‌المللی برای برون‌رفت از برخی تنگناهای حقوقی همان مراجع حل و فصل اختلافات بین‌المللی و به‌ویژه در رأس آنها رکن قضایی اصلی ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری می‌باشد.^۱

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای فلات قاره دریای شمال، قضیه فلات قاره دریای اژه و فلات قاره لیبی و تونس و قضایای دیگر به این موضوع توجه نشان داد؛ گرچه به‌طور مستقل به آن نپرداخت و ماهیت عرفی آن را تأیید نکرد؛ اما به بیان‌های مختلف رویه عملی دولت‌ها را مدنظر قرار داده است.

در داوری‌های بین‌المللی نیز چون داوری اریتره و یمن و داوری گویان^۲ و سورینام^۳ و همچنین پیشنهاد‌های کمیسیون مشورتی ایسلند و نروژ^۴ به نحو تفصیلی به این مسئله پرداخته شده است. به‌طور کلی در این آراء، لزوم همکاری دولت‌ها در بهره‌برداری از این منابع در پرتو مذاکره جهت نیل به توافق و ضرورت خودداری از

۱. جواد کاشانی، «وضعیت حقوقی منابع نفت و گاز واقع در مرز بین کشورها»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۳۹، ص ۱۹۰-۲۱۵.

2. Guyana

3. Suriname

۴. جواد کاشانی، «حقوق بین‌المللی و منابع مشترک نفت و گاز مرزی کشور»، پیشین، ص ۴۲.



اقدامات یکجانبه است.

مبتنی بر برخی تحلیل‌های اقتصادی از حقوق، مراجع حل و فصل اختلافات بین‌المللی، با شناسایی و به‌کارگیری عنصر کارآمدی که در قلب هر قاعده حقوقی باید وجود داشته باشد و از طریق تکنیک‌هایی که در خلق قواعد عرفی بین‌المللی صورت می‌گیرد، این اختیار و بلکه تکلیف را دارند که قاعده عرفی جدید را به جامعه بین‌المللی از طریق آرای خود معرفی کرده و موجب توسعه حقوق بین‌الملل شوند.^۱ در هر حال اگرچه تبعیت از آرای صادره از سوی این نهادهای قضایی برای خود آنها در رسیدگی‌های بعدی الزامی نیست و آرای صادره فقط نسبت به طرفینی که در دعوی مشارکت داشته‌اند، لازم‌الاجرا می‌باشد، ولی سایر دولت‌ها به آرای این نهادهای قضایی احترام می‌گذارند و علمای حقوق، نتایج آرای آنها را به‌عنوان حقوق بین‌الملل مورد بررسی و نقد قرار می‌دهند.^۲

۴. کمیسیون حقوق بین‌الملل

مفهوم منابع طبیعی مشترک تا حد زیادی در دهه ۱۹۷۰ میلادی مورد بحث قرار گرفته بود و مصداق آن کاربرد اصطلاح منابع طبیعی مشترک در قطعنامه‌های مختلف مجمع عمومی است. لزوم برقراری قواعد تنظیم‌کننده نحوه استفاده از منابع طبیعی فرامرزی یا مشترک، جامعه بین‌المللی را بر آن داشت تا از طریق کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد که هدف اصلی آن توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل است، بررسی موضوع منابع طبیعی مشترک (آب‌های زیرزمینی، نفت و گاز) را در سال

۱. جواد کاشانی، «وضعیت حقوق منابع نفت و گاز واقع در مرز بین کشورها»، پیشین.

۲. همان.

۲۰۰۲ آغاز کند. کمیسیون در این بررسی با این چالش مواجه بود که همه منابع طبیعی مشترک را در یک سند مورد بررسی قرار دهد یا اینکه با توجه به خصوصیات هریک از منابع طبیعی سند مجزا تهیه کند. اولین مورد، بررسی توأم یا مجزای آبهای زیرزمینی محصور و نفت و گاز بود. در این خصوص حداقل دو نظر عمده از سوی هیئت‌های نمایندگی آمریکا و مکزیک مطرح بود. اولی معتقد به بررسی جداگانه موضوعات و دومی طرفدار بررسی توأم دو موضوع بود.^۱

عنوان منابع طبیعی مشترک علاوه بر پیچیدگی‌های فنی، متضمن خصایص بالای سیاسی هم می‌باشد. این امر در مورد منابع نفت و گاز به مراتب از آب‌های زیرزمینی صادق‌تر است. کمیسیون هنوز در کشمکش استفاده یا عدم استفاده از وصف مشترک به دنبال منابع طبیعی است. در خصوص تعهدات شکلی (به‌ویژه وظیفه کلی نسبت به همکاری و وظیفه ابلاغ قبل از اقدام) این نکته می‌تواند مشاهده شود که این تعهدات به‌طور خاص به اصطلاح مشترک مربوط نیستند، بلکه باید مستقل از آن موجود باشند.^۲

با وجود همه مباحثات مطرح شده در کمیسیون، ۱۹ ماده پیشنهادی آقای یامادا^۳ در مورد آب‌های زیرزمینی محصور مشترک بیش از این نیست که دولت‌ها باید با هم همکاری کنند، قبل از اقدام یکدیگر را مطلع نمایند، به مخزن مشترک آسیب نزنند و بهره‌برداری معقول و منصفانه داشته باشند. به جهات گفته شده به نظر می‌رسد که هنوز هیچ قاعده جا افتاده‌ای در حقوق بین‌الملل وجود ندارد و با توجه به سطح بالای

۱. همان.

۲. همان.

۳. آخرین مخبر ویژه کمیسیون موضوع منابع طبیعی مشترک.



فنی موضوع، اصل استفاده منصفانه به خوبی در متن مواد کمیسیون در مورد آب‌های زیرزمینی گنجانده شده است و به احتمال بسیار زیاد در متن پیشنهادی در مورد منابع مشترک نفت و گاز هم پیش‌بینی خواهد شد.^۱

در هر حال سال ۲۰۰۳ بخش‌های کمیسیون روی تحدید حدود و موضوع و تنظیم عنوان طرح متمرکز و نظرات مختلفی مطرح شد از جمله منابع طبیعی مشترک یا منابع مشترک، ولی بالاخره طرح را تحت عنوان منابع طبیعی تصویب کرد.^۲

اما این نکته که ماهیت و گستره همکاری‌های تعهد شده دولت‌ها چیست و تا کجاست و باید به چه نتایجی بیانجامد، محدوده‌ای است که نقطه پراکندگی نظریات حقوقدانان می‌باشد. در میان این گروه برخی همکاری را معادل بهره‌برداری مشترک معرفی می‌کنند (بسته به اینکه مرزها تحدید حدود شده یا نشده باشد) و آن را در شرف کسب موقعیت حقوق بین‌الملل عرفی عام یا حداقل منطقه‌ای می‌دانند و برخی دیگر فقط تکلیف به مذاکره و همکاری و خودداری از بهره‌برداری یکجانبه را بدون آنکه نوعی خاص از مشارکت در بهره‌برداری یا دستیابی به شکل خاصی از توافق مدنظر باشد واجد موقعیت حقوق عرفی بین‌المللی می‌دانند.^۳

۵. دکترین در خصوص رژیم حقوقی حاکم بر منابع مشترک نفت و گاز

به همان ترتیب که رژیم حقوقی حاکم بر منابع مشترک نفت و گاز، جدید و کم‌سابقه است و با قلت معاهده و سابقه قضایی مرتبط مواجه است؛ به همان نسبت تفاسیر و توجیها

۱. جواد کاشانی، «وضعیت حقوقی منابع نفت و گاز واقع در مرز بین کشورها»، پیشین.

۲. همان.

۳. همان.

ناهمگون و پراکنده از سوی حقوقدانان ارائه شده است. در نتیجه شناسایی حوزه اجماع در نظرات ابراز شده در موضوع و شکل‌گیری دکترین آسان نخواهد بود.^۱

امروزه می‌توان به طیف گسترده‌ای از نویسندگان حامی وجود یک تعهد کلی برای همکاری در استخراج از منابع طبیعی مشترک یا عام استناد کرد؛ اعم از اینکه این تعهد به‌طور خاص به لزوم بهره‌برداری مشترک از یک منبع مشترک منتهی شود یا کماکان مورد بحث و جدل باقی بماند. به‌عنوان یک راه‌حل برای رفع مشکلات حقوقی که از چنین مخازنی ناشی شده، به‌نظر می‌رسد دولت‌های ذیربط در آن مخازن، ادعای حقوق مالکیت مشاعی دارند و منافع خود را در آنها به نحوی محکم کرده‌اند که به این نتیجه منتهی شده است که قاعده‌ای شکلی مستلزم همکاری در رسیدن به یک توافقنامه در مورد سهامشان وجود دارد. این قاعده شکلی حداقل تا اندازه‌ای به‌طور گسترده و عملی، با درج یکنواخت شرط یافت شدن منابع معدنی در قراردادهای تحدید حدود اکثر دولت‌های ذینفع، که همکاری در بهره‌برداری از مخازن مشترک معادن غیرجامد را اجباری می‌کنند، تأمین شده است. این امر به ظن قوی موقعیت حقوق بین‌الملل عرفی را کسب کرده است.^۲

تعهد ناشی از خودداری یا امتناع متقابل برای جلوگیری از تجاوز احتمالی هریک از دو دولت شریک در منبع مشترک نفت و گاز بدیهی‌ترین اقدام تا قبل از رسیدن به موافقتنامه نحوه بهره‌برداری از مخزن مشترک، خودداری متقابل از بهره‌برداری است

۱. همان.

۲. همان.



که تا حدی حمایت دکترین را کسب کرده است.^۱

علاوه بر این، چون بهره‌برداری یکجانبه از یک مخزن مشترک، مستقیماً شرایط را در کل مخزن تغییر می‌دهد، هیچ دولتی به خود اجازه نمی‌دهد به خاطر ترس از اینکه موجب ورود خسارت غیرقابل جبران به منافع دولت‌های دیگر شود، از آن بخش از مخزن واقع در طرف خودش اعم از اینکه تحدید حدود انجام شده یا نشده باشد، بهره‌برداری کند. چنین بهره‌برداری یکجانبه‌ای می‌تواند به موجب حقوق بین‌الملل خواه به عنوان تجاوز به حاکمیت یا تمامیت سرزمینی دولت متأثر یا به عنوان تجاوز آشکار به حقوق حاکمه انحصاری بهره‌برداری از فلات قاره قابل تعقیب باشد.^۲

یکی از عملکردهای روشن اصل تمامیت ارضی که با تمامی عملکردهای افراطی در اعمال حقوق معدنی یک دولت مقابله می‌کند، ملاحظات اساسی صلح می‌باشد، صلحی که دولت به آن ملحق شده است. واقعیت این است که اشتغال ذهنی نسبت به اهمیت تداوم حفظ صلح، مفهوم تمامیت ارضی و حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی را در بر گرفته است.^۳

در هر حال رویه دولت‌ها نشان می‌دهد که بهره‌برداری یکجانبه و بدون رضایت و اجازه از مخزن مشترک در گذشته مورد پذیرش نبوده و لذا، بهره‌برداری از مخزن مشترک فقط با تنظیم موافقتنامه دوجانبه می‌توانسته آغاز شود. همه این مطالب دلالت می‌کند که یک موافقتنامه بهره‌برداری اشتراکی، جایگزینی مرجح و به ظن قوی بهترین

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

روش اطمینان‌بخش خواهد بود که می‌تواند حمایت حقوقی مناسب از حقوق مرتبط دولت‌های ذینفع را در یک مخزن مشترک فراهم کند.^۱

نکته قابل تأمل در موافقتنامه همکاری این است که با وجود همه مزیت‌هایی که در دستیابی به یک موافقتنامه همکاری برای اکتشاف و بهره‌برداری از مخازن مشترک بین کشورهای ذینفع وجود دارد، این پرسش همواره مطرح است که چنانچه به هر دلیل، مذاکرات به نتیجه مطلوب نرسد، تکلیف دولت مایل به بهره‌برداری از مخزن مشترک چیست؟ آیا تا زمانی که دولت مخالف بهره‌برداری، رضایت ندهد تصرف در منبع مشترک ممنوع است؟ به عبارت دیگر آیا حقوق حاکمه دولت‌های سرسخت و بی‌انعطاف، مطلق است؟ به نحوی که بتوانند حتی با عملیات اکتشافی یکجانبه همانند پیشنهادهای بهره‌برداری مشترک که از سوی دولت آغازگر ارائه شده است، مخالفت کنند؟^{۲ و ۳}

۱. همان.

۲. همان.

۳. این وضعیت در حقوق داخلی هم در مورد اموال مشترک ساری و جاری است و یک شریک نمی‌تواند بدون رضایت شریک دیگر در مال مشترک تصرف کند، اما یک راه‌حل نهایی در چنین مواردی همیشه وجود دارد و آن افزایش مال مشاع و در مواردی که افزایش ناممکن باشد فروش آن و تقسیم حاصل فروش پس از کسر هزینه‌ها بین طرفین است، ضمن اینکه در حقوق داخلی همواره امکان رجوع به مرجع قضایی و الزام طرف به حضور در آن مرجع وجود دارد و در صورتی که طرف مخالف با هرگونه راه‌حل توافقی، در دادگاه حاضر نشود زمینه استفاده از قوای قهری برای اجرای رأی دادگاه وجود دارد. (به مواد (۵۸۱)، (۵۸۲)، (۵۸۹) و (۵۹۱) قانون مدنی ایران مراجعه شود).

راه‌حل حقوق داخلی برای ورود به عرصه بین‌المللی دارای چند اشکال است: اول اینکه در مواردی که مرزها تحدید حدود نشده‌اند، تقسیم معنای روشنی ندارد، یعنی مبنا برای تقسیم ماحصل پس از کسر هزینه‌ها وجود ندارد. دوم اینکه در خصوص منابع سیال راه‌حل تصرف شرکا متفاوت است. در حقوق ایران راه‌حل مناسب، استفاده از تأسیس تقسیم مهایات است که معمولاً میان مالکان یا دارندگان حقوق بر آب (حق‌آبه) اجرا می‌شود. در حالی که این روش اولاً، در مورد منابع مشترک نفت و گاز که هنوز کشف نشده قابل اعمال نیست.



لاگنی^۱ به این پرسش که دولت‌ها حق مخالفت با عملیات اکتشافی و بهره‌برداری دولت دیگر را ندارند، ظاهراً متأثر از رأی دیوان در قضیه دریای اژه، این‌گونه پاسخ داده است که به نظر می‌رسد این مسئله درخصوص اکتشاف، صحیح باشد ولی در مورد بهره‌برداری از مخزن صحیح نباشد. درواقع حتی هنگامی که دولتی در بهره‌برداری از مخزنی که در طرف خط مقسم متعلق به خودش قرار می‌گیرد، آزاد است باز هم استخراجش از منبع به‌سادگی می‌تواند سهم دولت دیگر را تحلیل ببرد؛ لذا یک بار دیگر تأکید می‌شود که هرگاه بهره‌برداری یکجانبه از مخزن مشترک به‌طور قطعی و اجتناب‌ناپذیر بر حقوق سایر دولت‌های ذینفع اثر گذارد، طبق حقوق بین‌الملل ممنوع است.^۲

اما آیا دولت مخالف همکاری می‌تواند فعالیت‌های یکجانبه اکتشافی دولت آغازگر را وتو کند؟ پاسخ به این پرسش در صورتی که بتواند اثبات کند که این فعالیت‌ها آشکارا به آن حقوق لطمه وارد خواهد کرد، مثبت است؛ البته اختیار بالقوه وتو در مورد بهره‌برداری یکجانبه به دولت اجازه نمی‌دهد که از وظیفه دائم خود برای مذاکره با حسن نیت جهت رسیدن به یک راه‌حل منصفانه در اختلاف چشم‌پوشد، اعم از اینکه مالاً وارد بهره‌برداری بشود یا نشود.^۳

دیدگاه فوق دقیقاً به‌واسطه تشابه با حقوق دولت‌های ساحلی بر مخازن مشترک

ثانیاً، در مرحله بهره‌برداری هم قابل اجرا نمی‌باشد و به فرض اینکه حصه هر دولت از منبع مشخص باشد باز هم مرجعی برای الزام دولت لجوج و سرسخت برای تن دادن به روش گفته شده در حقوق بین‌الملل وجود ندارد.

1. Lagoni

۲. جواد کاشانی، «وضعیت حقوقی منابع نفت و گاز واقع در مرز بین کشورها»، پیشین.

۳. همان.

مستقر در محدوده‌های صلاحیت ملی با محدوده صلاحیت مقام در مناطق عمیق دریا، حمایت شده است. در واقع همان‌طور که در اجرای ضابطه گفته شده، رضایت قبلی دولت ساحلی زیربند در صورتی که فعالیت‌هایی در منطقه بتواند منجر به بهره‌برداری منابع واقع در صلاحیت ملی شود، ضروری است. هیچ دلیلی وجود ندارد که قید رضایت قبلی نتواند به واسطه تشابه با وضعیت گفته شده درخصوص صلاحیت دو یا بیش از دو دولت ذینفع به‌طور قانونی اعمال شود. با همه اینها هنوز می‌توان پرسید که آیا حقوق حاکمه یک دولت بی‌رغبت به همکاری از آن درجه از اعتبار برخوردار است که بتواند عملاً هرگونه ترتیبات پیشنهادی را که نسبت به آن رضایت ندارد، رد کند؟ یا اینکه باید امتناع او را از مذاکره، به‌منزله محرومیت از سهم منصفانه‌اش از مخزن مشترک دانست؟ این پرسش به‌ویژه مناسب مناطق با ادعاهای اختلاف مرزی است؛ زیرا حتی اگر دولتی تصمیم بگیرد به‌طور یکجانبه عملیات اکتشافی انجام دهد و سهم خود را از مخزن استخراج نماید، نمی‌تواند در نبود یک توافقنامه مرزی، دقیقاً تعیین کند که کجا حقوقش برای استخراج پایان می‌پذیرد؛ لذا در آن وضعیت خطر آسیب زدن به حقوق انحصاری اکتشاف و استخراج دولت دیگر مطرح می‌شود که دیوان آن را در قضیه دریای اژه شناسایی کرد.^۱

بدین ترتیب می‌توانیم وضعیتی را تصور کنیم که در آن دولت آغازگر بتواند به عملیات اکتشاف یکجانبه استناد کند یا حتی به عملیات استخراجی بپردازد و در مقابل هر ایرادی نسبت به ممنوع بودن اعمال خود، به این پاسخ متمسک شود که با امتناع

۱. همان.



دولت لجوج برای مذاکره در مورد توافقنامه، از تعهد به خودداری از اعمال گفته شده، مبرا می‌باشد. لاگنی با این برداشت که تعهد به همکاری و خودداری متقابل درخصوص مناطق تحدید حدود شده و مناطق درگیر ادعاهای مرزی هریک مکمل یکدیگرند، موافق است. به این ترتیب می‌توان گفت بند «۳» ماده (۸۳) کنوانسیون حقوق دریاهای برداشت حقوقی دیگری دایر بر تشویق همکاری بین‌المللی را در چنین وضعیت‌هایی ارائه می‌کند.^۱

به‌عنوان آخرین نکته در این بخش می‌توان گفت که دولت مخالف و سرسخت به‌ازای اعلام رضایت یا سکوتش در بهره‌برداری یکجانبه از مخزن یکپارچه شده، غرامت دریافت کند. در این حالت با وجود تعدی ظاهری دولت آغازگر، حقوق حاکمه دولت‌هایی که از مذاکره در مورد تحدید حدود یا بهره‌برداری مشترک روی گردانند، در نظر گرفته خواهد شد. این راه‌حل اگرچه پیچیدگی‌های خاص خود را دارد و با توجه به فرآیندهای بین‌المللی موجود سخت می‌نماید ولی به‌عنوان آخرین راه‌کار می‌تواند متضمن رعایت حداکثری حقوق دولت‌های ذینفع را در یک مخزن مشترک ارائه کرده و دولت‌های ذینفع را از بن‌بست مذاکرات نجات دهد؛ در این صورت البته ملاک‌های تعیین و پرداخت غرامت هم به‌نوبه خود مشکل خواهد بود.^۲

بدین‌ترتیب لزوم همکاری دولت‌ها در بهره‌برداری از مخازن، مطلوب حقوق بین‌الملل بوده و در صورت سکوت طرف مخالف برای اعلام رضایت در بهره‌برداری یکجانبه، می‌تواند غرامت تحصیل کند.

۱. همان.

۲. همان.

بخش دوم - رژیم‌های حقوقی حاکم بر خلیج فارس و دریای خزر

الف) رژیم حقوقی حاکم بر خلیج فارس

خلیج فارس مرز آبی مشترک میان کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، عمان، قطر، بحرین و امارات متحده عربی است. طول مرز آبی ایران با خلیج فارس، با احتساب جزایر در حدود ۱۸۰۰ کیلومتر و بدون احتساب جزایر در حدود ۱۴۰۰ کیلومتر می‌باشد. طول خلیج فارس از تنگه هرمز تا آخرین نقطه پیشروی آن در جهت غرب در حدود ۸۰۵ کیلومتر است. عریض‌ترین بخش خلیج فارس ۱۸۰ مایل (۲۹۰ کیلومتر) می‌باشد. عمیق‌ترین نقطه خلیج فارس با عمق ۹۳ متر در ۱۵ کیلومتری تنب بزرگ و کم‌عمق‌ترین نقطه آن با عمقی بین ۱۰ تا ۳۰ متر در سمت غرب می‌باشد.^۱

اهمیت خلیج فارس در کنار ابعاد مختلف دیگر، وجود معادن سرشار از نفت و گاز در کف بستر و سواحل آن است. بزرگ‌ترین میدان نفتی جهان یعنی السفانیه، به عربستان سعودی تعلق دارد و بزرگ‌ترین میدان گازی جهان یعنی پارس جنوبی در فلات قاره خلیج فارس قرار دارد و از حیث مساحت، فلات قاره خلیج فارس دارای رتبه اول جهان، دریای شمال رتبه دوم و خلیج مکزیک حائز رتبه سوم می‌باشد.^۲

از سال ۱۹۲۵ تا پایان کنفرانس سوم حقوق بین‌الملل دریاها در ۱۹۸۲، اگرچه تعابیر و مباحثی درخصوص رژیم حقوقی دریای نیمه‌بسته خلیج فارس مطرح شده،

1. http://www.pglink.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=83&Itemid=93

۲. سیدباقر میرعباسی و فرخزاد جهانی، پیشین، ص ۹۸.



اما هیچ‌یک از این مباحث رویه حقوقی و بین‌المللی به خود نگرفت. طی اولین کنفرانس حقوق دریاها در سال ۱۹۵۸ در ژنو، نماینده ایران در مورد رژیم حقوقی دریاهای بسته و نیمه‌بسته اظهار داشته بود: «کنوانسیون‌های ژنو بیشتر به نفع دول حاشیه اقیانوس‌ها تنظیم شده، تا دول حاشیه دریاهای نیمه‌بسته». تلاش کشورهایی چون ایران به علت موقعیت ویژه آبراه‌های بین‌المللی و واقع شدن بر سواحل دریاهای بسته و نیمه‌بسته از یک‌سو و کشورهای دیگری چون عراق با موقعیت نامناسب جغرافیایی باعث شد تا کنفرانس سوم حقوق دریاها درخصوص دریاهای بسته و نیمه‌بسته ارزیابی جدید را در قالب تعریف حقوقی این‌گونه دریاها ارائه کند.^۱

فلات قاره خلیج فارس در محدوده صلاحیت ملی کشورها و مشترک بین آنهاست؛ زیرا عرض خلیج فارس در هیچ نقطه‌ای به بیش از ۴۰۰ مایل دریایی نمی‌رسد و طبق ماده (۱۲۲) کنوانسیون ۱۹۸۲ دریای بسته^۲ تلقی می‌شود. این ماده قانونی نمی‌تواند منافع کلیه کشورهای هم‌کرانه در این‌گونه دریاها را تأمین کند و یا الزامی برای همگان ارائه نمی‌کند تا در قالب انجام وظیفه قانونی با همدیگر همکاری کنند.^۳

ماده (۱۲۳) کنوانسیون مزبور، دولت‌های ساحلی دریای نیمه‌بسته را به همکاری

۱. دره میرحیدر و سهراب عسگری، «فلات قاره ایران در خلیج فارس و چشم‌انداز ژئوپلیتیک انرژی»، پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۴۴، ص ۱۰۱.

۲. ماده (۱۲۲) کنوانسیون حقوق دریاهای ملل متحد ۱۹۸۲ دریای بسته را این‌گونه تعریف کرد: از لحاظ این کنوانسیون دریای بسته و نیمه‌بسته به معنای یک خلیج، حوزه رودخانه و یا دریایی است که به‌وسیله دو یا چند دولت احاطه و توسط یک معبر باریک به دریای دیگر یا اقیانوس مرتبط شده است که به‌طور کامل و یا به‌طور عمده شامل دریاهای سرزمینی و مناطق انحصاری اقتصادی دو یا چند دولت ساحلی است.

۳. دره میرحیدر و سهراب عسگری، پیشین.

در بهره‌برداری از منابع طبیعی توصیه می‌کند. تکالیف مندرج در این ماده برای کشورهای ساحلی کاملاً داوطلبانه و غیرالزام‌آور است و دولت‌ها وظیفه خاصی به‌لحاظ هماهنگی با یکدیگر ندارند، بنابراین رژیم خاصی از نظر حقوقی در خلیج فارس به‌عنوان دریای بسته یا نیمه‌بسته حاکم نیست.^۱ به‌ویژه آنکه ایران عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ نیست گرچه با امضای آن نشان داده که موضع منفی در قبال این کنوانسیون نداشته، ولی می‌توان گفت ارجاع اجباری به روش‌های حقوقی حل و فصل اختلافات در کنوانسیون، حق عبور بی‌ضرر کشتی‌های نظامی در دریای سرزمینی، حق عبور ترانزیتی از تنگه‌ها و ترسیم خطوط مبدأ و تحدید حدود مناطق دریا از جمله موارد عمده در عدم تصویب کنوانسیون ۱۹۸۲ است. با این وجود دولت‌های ساحلی خلیج فارس، در قالب قوانین داخلی خود، مناطق دریایی مجاور سواحل خود را تقسیم کرده‌اند. رویه تمام دولت‌هایی که مبادرت به تحدید حدود دریایی نموده‌اند، پیروی از قاعده خط منصف در تحدید حدود است.^۲ گرچه این قاعده به‌عنوان اصل خلل‌ناپذیر پس از صدور رأی ۱۹۶۹ دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد قضیه فلات قاره دریای شمال مورد قبول محاکم بین‌المللی واقع نشده است، ولی در مورد اینکه از آن به‌عنوان یک روش معین در کلیه موارد مربوط به تحدید حدود فلات قاره بین کشورهای مجاور یا مقابل ولو در ابتدای امر بتوان استفاده نمود، تردیدی حاصل نشده است.^۳ این رأی در واقع مهمترین عرصه حضور بین‌الملل است که به‌عنوان یک

۱. همان.

۲. سیدباقر میرعباسی و فرخزاد جهانی، پیشین، ص ۱۱۴.

3. <http://lawcollection.blogfa.com/post-1390.aspx>.



قاعده عرفی همواره حکومت اوضاع و احوال هر قضیه را در فلات قاره مورد توجه قرار داده است. اصطلاح خط منصف در ابتدای امر حصول نتیجه‌ای غیرمنصفانه را در ذهن متبادر نمی‌کند، بلکه استنباط اولیه نتیجه‌ای است که منجر به تقسیم منطقه مورد نظر به دو بخش مساوی می‌شود. حال اگر وضعیت منطقه با توجه به اوضاع و احوال خاص آن به‌گونه‌ای باشد که تقسیم آن به دو بخش مساوی نتیجه‌ای غیرمنصفانه و ناعادلانه را به دنبال داشته باشد این موضوع استثنا بر اصل تلقی می‌شود و براساس اصل انصاف بایستی اوضاع و احوال مربوطه نیز مورد توجه قرار گیرد. بنابراین اصل خط منصف به‌عنوان یک قاعده مشخص که دارای تعریفی معین است می‌تواند به‌عنوان یک قاعده عرفی عام مطرح باشد و تجویز آن به‌عنوان یک قاعده بین‌المللی به‌دلیل اینکه منجر به حاکمیت اراده صرف طرفین و توافق دو جانبه نمی‌شود بیشتر با خصلت بین‌المللی قواعد سازگار می‌باشد. با عنایت به این مطلب که حقوق بین‌الملل بایستی مرکب از قواعد عرفی عام باشد و با عنایت به اینکه خط منصف می‌تواند در ابتدای امر قبل از توجه به سایر شرایط و اوضاع و احوال یک قاعده عرفی عام تلقی گردد، لذا چنین نتیجه می‌گیریم که قاعده خط منصف یک قاعده بین‌المللی است و مطمح‌نظر قرار دادن آن به‌عنوان اولین گام در ارائه روشی برای تحدید حدود فلات قاره بین کشورهای مقابل و مجاور منافاتی با حقوق بین‌الملل عام و رویه‌های قضایی و توجه به شرایط خاص هر منطقه و نیز توافق طرفین ندارد. لذا ماده (۶) کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو راجع به فلات اگر به‌طور جامع در نظر گرفته شود و توجه به اصل خط منصف مندرج در آن به‌عنوان اولین گام محسوب گردد می‌تواند

قاعده‌ای مستحکم و عام تلقی شود.^۱ رویه موجود حاکی از تثبیت قاعده همکاری است؛ لکن با وجود حدود ده میدان نفت و گاز مشترک بین ایران و همسایگان در خلیج فارس، به دلایل مختلف بهره‌برداری از آنها به صورت یکجانبه صورت می‌گیرد که در جهت منافع اقتصادی ایران نیست.

۱. میادین مشترک ایران با کشورهای همسایه در خلیج فارس

منابع غنی نفت و گاز و سایر منابع معدنی خلیج فارس با توجه به محدودیت عرض دریا، به‌ویژه در مناطقی که تحدید حدود دریایی نشده، عامل تعارض و تقابل منافع کشورهای ساحلی برای طرح ادعای حاکمیت است. در چنین شرایطی، کشورهای ساحلی خلیج فارس مبادرت به تحدید حدود مناطق دریایی در قالب موافقتنامه‌های دوجانبه کرده‌اند. در برخی از این موافقتنامه‌ها، ضمن تعیین خط مرزی بین دو طرف، به موضوع بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره و چگونگی مواجهه با پدیده میادین مشترک نفت و گاز پرداخته شده است.^۲

از جمله این موافقتنامه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. موافقتنامه عربستان سعودی - کویت
۲. موافقتنامه بحرین - عربستان سعودی
۳. موافقتنامه قطر - ابوظبی
۴. موافقتنامه تحدید حدود ایران - عربستان سعودی

1. Ibid.

۲. سیدباقر میرعباسی و فرخزاد جهانی، پیشین، ص ۹۹.



۵. موافقتنامه ایران - شارجه

۶. موافقتنامه تحدید حدود فلات قاره ایران - عمان

۷. موافقتنامه تحدید حدود فلات قاره ایران - بحرین

۸. موافقتنامه تحدید حدود فلات قاره ایران - قطر

رویه موجود در موافقتنامه‌های دوجانبه میان دول ساحلی نیز بیانگر این است که دولت‌های ساحلی خلیج فارس، تقسیم سواحل برمبنای قوانین داخلی و تحدید حدود با پیروی از قاعده خط منصف صورت پذیرفته است. برخی از انواع موافقتنامه‌های منعقد در خلیج فارس متضمن توسعه مشترک میادین نفت و گاز توسط دولت‌های ذینفع با سهم مساوی هستند.^۱ برخی از موافقتنامه‌ها بهره‌برداری از میادین مذکور را به‌عهده یک دولت گذاشته و دولت مذکور متعهد به تضمین حق دولت دیگر ذینفع در میادین به‌صورت پرداخت منافع آن دولت است^۲ و بالاخره موافقتنامه‌های حاوی شرط مخزن مشترک^۳ که شامل تعهد کلی همکاری، ممانعت از اعمال یکجانبه در منطقه مشخص و تعهد به مذاکره جهت یکی‌سازی میادین هستند که ایراداتی نیز بر آن وارد است؛ ازجمله، ممنوعیت حفاری در دو طرف خط مرزی منطقه تعیین شده است که این ممنوعیت با پیشرفت تکنولوژی از طریق حفاری عمودی برداشته می‌شود.^۴ همچنین تعهد ایجابی طرفین مبنی بر تلاش در جهت

۱. موافقتنامه‌های عربستان سعودی و کویت از این دسته‌اند.

۲. موافقتنامه عربستان سعودی و بحرین، موافقتنامه ایران و شارجه و موافقتنامه ابوظبی و قطر در این دسته قرار دارند.

3. Common Deposits Clause

۴. موافقتنامه‌های تحدید حدود دریایی ایران با قطر، عمان، عربستان سعودی و بحرین در زمره این موافقتنامه‌ها قرار دارند.

بهره‌برداری با هماهنگی و یکی‌سازی^۱ میادین مذکور از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نبوده و در عمل برای تحقق چنین شرطی اقدامی نشد. مصداق ایرادات مذکور را می‌توان در برخی از میادین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس مانند میادین مشترک بین ایران - کویت (میدان آرش) و ایران - امارات متحده عربی (میادین مبارک، نصرت و فرزام) - که در مناطق مورد اختلاف و فاقد تحدید حدود دریایی واقع شده‌اند - مشاهده کرد.^۲ مدل مناسب برای میادین مشترک واقع در مناطق فاقد تحدید حدود دریایی مدل توسعه مشترک است.^۳

۲. ارزیابی نحوه برداشت جمهوری اسلامی ایران از میادین مشترک خلیج فارس

کشورهای همسایه ایران در خلیج فارس با بهره‌گیری از سرمایه شرکت‌های بین‌المللی و انعطاف‌پذیری سیاسی به‌طور روزافزون و با استفاده از دانش فنی روز جهان در حال بهره‌برداری از این میادین می‌باشند. ادامه روند و بهره‌برداری بی‌رویه

۱. سیستم کاربردی برای آن دسته از میادین مشترک که در محدوده وقوع آنها تحدید حدود دریایی صورت گرفته، مدل یکی‌سازی است. در این مدل پس از مشخص شدن سهم هر دولت در میدان شرکت‌های مجاز از سوی دو دولت کل میدان را به‌صورت یک میدان واحد تعریف کرده و در قالب یک قرارداد مشارکت در سرمایه‌گذاری، یک اپراتور واحد جهت بهره‌برداری از میدان ایجاد می‌کنند که شرکت‌های دو دولت به میزان سهم هریک از دو دولت در این شرکت اپراتور واحد سهیم هستند. هزینه‌ها به میزان سهم دولت‌ها دریافت می‌گردد. دولت‌ها نیز می‌توانند یک نهاد مشترک ایجاد کنند که مبادرت به سیاست‌گذاری، نظارت، بازرسی، حسابرسی، انعقاد قراردادهای، اصلاح قراردادهای و... بنماید و گزارش عملکرد سالیانه خود را به مقامات صالحه دولت‌ها تقدیم نماید.

۲. بهره‌برداری یکجانبه از میادین مذکور توسط دولت‌های ذینفع تداوم دارد و این روند مغایر با مفاد موافقتنامه‌های حاوی مخزن مشترک بودن و به نفع ایران نیست.

۳. سیدباقر میرعباسی و فرخزاد جهانی، پیشین، ص ۱۱۳-۱۱۶.



یکجانبه این کشورها به مرور زمان باعث از بین رفتن توازن این میادین می‌شود.^۱ در میادین مشترک ایران در خلیج فارس مسابقه حفاری ازسوی همسایگان با شدت تمام در حال انجام است که صرف‌نظر از مضرات اقتصادی برای کشور، به مرور زمان باعث نابودی ساختار مخازن می‌شود. مدیریت مطلوب میادین مشترک، نیازمند اعتمادسازی متقابل میان طرفین است به نحوی که بنابه اراده سیاسی طرف‌های ذینفع، اقدامات موقتی و دائمی جهت جلب اعتماد متقابل صورت گرفته و منافع اساسی طرفین تضمین گردد.^۲

از نظر برداشت کمی از میادین مشترک نفت و گاز خلیج فارس می‌توان این‌گونه تصور کرد همسایگان ایران در مجموع ۹ برابر ایران از میادین مشترک نفت و گاز بهره‌برداری می‌نمایند. قطع‌نظر از نحوه برداشت ایران از میادین مشترک خود در خلیج فارس، ارزیابی اقدامات کشورهای ساحلی خلیج فارس از منظر قواعد حقوق بین‌الملل و استخراج قاعده و رژیم حقوقی موجود در این منطقه امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.^۳

ب) رژیم حقوقی حاکم بر دریای خزر

دریای خزر با طول تقریبی ۱۲۰۰ کیلومتر و عرض متوسط ۳۲۰ کیلومتر و مساحت ۴۳۸۰۰۰ کیلومتر مربع و حجم ۷۷۰۰۰۰ کیلومتر مکعب، بزرگ‌ترین دریاچه جهان

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

است. باریک‌ترین عرض آن ۲۲۰ کیلومتر بین شبه‌جزیره آبشوران و دماغه کواولی و عریض‌ترین بخش آن حدود ۵۴۵ کیلومتر در شمال آن قرار دارد. کم‌عمق‌ترین ناحیه این دریاچه ۲۵ متر در منطقه شمالی و عمیق‌ترین مناطق در قسمت مرکزی و جنوبی واقع شده است که در بعضی از مناطق جنوبی ۹۰۰ الی ۱۰۰۰ متر عمق دارد. سواحل این دریاچه جمعاً ۶۳۷۹ کیلومتر که حدود ۹۲۲ کیلومتر آن در خاک ایران واقع شده است. وسعت حوزه آبرگیر آن ۳۷۳۳۰۰۰ کیلومتر مربع است که ۲۵۶۰۰۰ کیلومتر مربع آن در خاک ایران قرار دارد. این دریاچه ۲۸ متر پایین‌تر از سطح اقیانوس‌ها است؛ بنابراین هیچ‌گونه خروجی از این دریاچه وجود ندارد.^۱

مهمترین ویژگی اقتصادی خزر، نفت و گاز است. متأسفانه کشورهای آذربایجان و ترکمنستان با استناد به خط مرزی فرضی آستارا - حسینقلی‌خان (که به هیچ‌وجه موضوعیت حقوقی ندارد) به‌صورت یکجانبه اقدام به برگزاری مناقصه‌های بین‌المللی و انعقاد قراردادهای مربوط به توسعه و بهره‌برداری از مخازنی را نموده‌اند که در صورت تقسیم عادلانه دریای خزر، بعضاً به جمهوری اسلامی ایران تعلق خواهد گرفت. در صورت سکوت و یا عدم اعتراض‌های مشخص و رسمی جمهوری اسلامی ایران نسبت به این‌گونه اقدامات یکجانبه، موضوع تعیین رژیم حقوقی خاص دریای مازندران دشوار و رهنایت تضييع منافع جمهوری اسلامی ایران را در بر خواهد داشت.

معضل بهره‌برداری یکجانبه توسط همسایگان ساحلی ایران در خلیج فارس گریبانگیر منابع مشترک نفت و گاز در خزر نیز است. از نظر حقوقی، این دریا دارای

1. http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AF%D8%B1%DB%8C%D8%A7%DB%8C_%D8%AE%D8%B2%D8%B1



ویژگی‌هایی است که آن را از سایر آب‌ها متمایز می‌سازد. این ویژگی‌ها مستلزم پیش‌بینی رژیم حقوقی خاصی برای دریای خزر است، رژیمی که باید با توافق دولت‌های ساحلی و توجه به سابقه تاریخی و معاهدات سابق و وقایع جدید تعریف شود. در عین حال، مطالعه مناطق مختلف جهان نشان می‌دهد که عدم تحدید حدود دریایی مانعی جهت بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر نبوده و دولت‌ها می‌توانند با اتخاذ تدابیری چون توسعه مشترک میادین نفت و گاز و ایجاد نهادهای مشترک به امر بهره‌برداری از این میادین مبادرت ورزند.

در حوزه مباحث رژیم حقوقی خزر، از منظر حقوق بین‌الملل موضوعات متعددی می‌بایست مورد توجه قرار گیرد که می‌توان به مباحثی چون توصیف حقوقی پهنه آبی مازندران، تحدید حدود دریایی، جانشینی دولت‌ها، مسئولیت بین‌المللی دولت، فرآیند حل و فصل اختلافات، حاکمیت بر منابع طبیعی، حقوق بین‌الملل محیط زیست و... اشاره نمود. رویکرد جامع به موضوع دریای خزر مستلزم توجه همزمان به تمام این مسائل است. در عین حال، موضوع بهره‌برداری از منابع نفت و گاز بستر دریا یکی از مسائل بسیار مهم و تعیین‌کننده در این عرصه است.^۱

یکی از موانع توفیق کشورهای ساحلی در مورد رژیم حقوقی خزر، اختلاف آنها در خصوص توصیف حقوقی خزر است. مسئله این است که این پهنه آبی، در چه طبقه‌بندی قرار می‌گیرد؟ توصیف‌هایی از قبیل دریا، دریای بسته، دریای نیمه‌بسته، دریاچه، دریاچه مرزی برای آن ذکر شده و توصیف دقیق و مورد توافق کشورها از

۱. محمدجواد شریعت‌باقری، فرخزاد جهانی، «تحولات رژیم بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز دریای مازندران»، فصلنامه راهبرد، ش ۵۸، ص ۱۳۴-۱۳۵.

این گستره آبی راه را برای تعیین رژیم حقوقی آن هموار می‌سازد. از دیدگاه برخی محققان توصیف آن به‌عنوان دریا در ادبیات حقوقی صرفاً به دلیل گستردگی آن و نه به مفهوم قابلیت اعمال حقوق دریاها بر آن می‌باشد.^۱

در گذشته حقوقدانان میان مفاهیم دریای بسته^۲ و دریای نیمه‌بسته^۳ تفاوت قائل شده و آنها را در دو طبقه‌بندی قرار می‌دادند. طبقه‌بندی که بر مبنای جغرافیایی استوار بوده و ناظر به ارتباط آن به دریای آزاد بود. اما ماده (۱۲۲) کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها تفاوتی میان این دو عنوان نگذاشته و هرگونه خلیج، دریا و پهنه آبی که محصور در میان چند کشور بوده و از طریق گذرگاه باریک به یک اقیانوس و دریای دیگر راه داشته باشد یا به‌طور کلی یا جزئی متشکل از دریای سرزمینی و منطقه اقتصادی انحصاری دو یا چند دولت باشد، داخل در این دو مفهوم می‌داند. بنابراین، معیار این کنوانسیون برای دریای بسته یا نیمه‌بسته، راهیابی به اقیانوس یا دریای آزاد از طریق یک خروجی یا گذرگاه باریک و یا متشکل بودن از منطقه انحصاری اقتصادی و دریای سرزمینی دو یا چند کشور است. در نتیجه ممکن است یک دریا از نظر جغرافیایی دریاچه باشد، اما از نظر حقوقی در طبقه‌بندی فوق قرار گرفته و دریای نیمه‌بسته قلمداد شود. مثال‌هایی که برای دریای نیمه‌بسته ذکر می‌شود شامل دریای بالتیک، دریای سرخ، دریای سیاه، مدیترانه، دریای جنوب چین و خلیج فارس می‌باشد. از آنجا که رژیم حقوقی دریای بسته و نیمه‌بسته جزئی از حقوق بین‌الملل دریاهاست، تمام

۱. همان.

2. Enclosed Sea

3. Semi – Enclosed sea



فعالیت‌هایی که در این مناطق انجام می‌شود، می‌بایست در قالب مقررات این حقوق صورت گیرد و در نتیجه مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در مورد تقسیم مناطق دریایی و تحدید حدود نیز بر آن اعمال می‌شود. برخلاف دریای بسته و نیمه‌بسته، دریاچه‌ها^۱ دارای قواعد حقوقی منظم نیستند و رژیم حقوقی آنها ارتباط تنگاتنگی با حاکمیت دولت‌های ساحلی دارد. رویه دولت‌ها در این زمینه هماهنگ نبوده و مقررات معاهده‌ای متحدالشکل وجود ندارد و در وهله اول مبتنی بر موافقتنامه‌های خاص میان دولت‌هاست.^۲

موضوع رژیم حقوقی دریای خزر اگرچه جدید نیست؛ اما نگرانی از پیش‌دستی همسایگان شمالی مجاور این دریا در بهره‌برداری بیشتر از ذخایر و منابع آن، موضوعی است که بعد از فروپاشی شوروی سابق، گریبانگیر ایران شده است. پافشاری ایران بر اعتبار موافقتنامه‌های منعقد شده میان ایران و شوروی سابق از یک‌سو و تلاش دولت‌های جانشین در بی‌اعتباری موافقتنامه‌های مذکور مقدمه چالش‌های حقوقی در دریای خزر است.

عدم توفیق کشورهای ساحلی در تعیین رژیم حقوقی برای دریای خزر می‌تواند ناشی از اختلاف آنان در توصیف ماهیت حقوقی این پهنه آبی و قواعد حاکم بر آن باشد. برخی آن را دریا می‌دانند، برخی «دریاچه» و گروهی دیگر «دریای نیمه‌بسته» و بعضی نیز آن را دارای «وضعیت خاص» تلقی می‌کنند که هر یک از این مفاهیم دارای آثار و تبعات خاصی در حقوق بین‌الملل دریاهاست. بدین ترتیب اختلاف بر سر چگونگی تقسیم

1. Lake

۲. محمدجواد شریعت‌باقری و فرخزاد جهانی، پیشین.

دریا به دلیل عدم توازن در پراکندگی ذخایر نفت و گاز از یک سو و تقسیم حدود ۶۴ درصد بستر دریای خزر در بخش شمالی به صورت دوجانبه میان دولت‌های قزاقستان، آذربایجان و روسیه و نیز اعلام موافقت اصولی ترکمنستان با این رویکرد از دیگر سو، علاوه بر اینکه بیشترین آسیب را متوجه منافع ایران می‌سازد؛ سهم ناچیزی حدود ۱۱ تا ۱۳ درصد که عاری از منابع قابل توجه و غنی نفت و گاز است، برای ایران باقی می‌ماند.^۱

مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ را نمی‌توان بر خزر اعمال کرد، زیرا اولاً ایران عضو این کنوانسیون نبوده و ثانیاً طبق مفاد این کنوانسیون، خزر مشمول تعریف دریای بسته و نیمه‌بسته نمی‌شود؛ لذا بهره‌برداری یکجانبه از منابع دریا تابع رژیم فلات قاره نیست. عرض کم دریای خزر مانع از گسترش فلات قاره توسط دولت‌های ساحلی است. چاره کار حصول به یک توافق مشترک درباره تعیین حدود فلات قاره است که تاکنون این مهم به وقوع نپیوسته است. با فروپاشی شوروی سابق و جانشینی دولت‌های ساحلی، تعیین حدود دریایی، مهمترین چالش موجود میان کشورهای ساحلی است. درخصوص ماهیگیری، دریانوردی و کشتیرانی نظامی و تجاری، همچنان مقررات معاهدات سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ حاکم است؛ لکن در این معاهدات حرفی از تعیین حدود دریایی به میان نیامده است.

در مورد بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر دریای خزر، مقررات قراردادی بین ایران و شوروی سابق تنظیم نشده است. استخراج رژیم حقوقی مشاع در بهره‌برداری از منابع با اتکای صرف به روح حاکم بر معاهدات ایران و شوروی بسیار



دشوار و نیازمند تعریف چارچوب حقوقی جدید است. رویه اکثر دولت‌های ساحلی دریای خزر مبین توسل به قاعده تقسیم بستر دریا و مشاع بودن آب می‌باشد؛ اگرچه ایران همواره به این موضوع اعتراض نموده است، اما احتمالاً همین ترتیب میان آن دولت‌ها تداوم یابد. با توجه به عدم تصویب کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها توسط ایران، الزامی برای رعایت مفاد این کنوانسیون متوجه ایران نیست به استثنای مقرراتی که جنبه عرفی پیدا کرده باشد. بنابراین آنچه در شرایط فعلی مطلوب ایران است توافق بر استفاده مشاع در دریای خزر است. در صورت عدم توافق بر استفاده مشاع در دریای خزر، بهترین روش برای اداره و بهره‌برداری از منابع دریای خزر که راه حل منصفانه‌ای به نظر می‌رسد، تقسیم دریا به صورت مساوی بین پنج دولت ساحلی و بهره‌برداری مشترک است؛ زیرا در تعیین رژیم حقوقی به‌طور کلی و به‌ویژه تحدید حدود مناطق دریایی، چنانچه قاعده عرفی یا قاعده الزام‌آور دیگری موجود نباشد، معمولاً براساس اصل انصاف عمل خواهد شد. این اصل که مولود دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای ۱۹۶۹ تحدید حدود فلات قاره دریای شمال است - به‌عنوان یک قاعده عرفی همواره حکومت اوضاع و احوال هر قضیه را لحاظ کرده است - به‌منظور تطبیق و اعمال در تحدید حدود دریای خزر، می‌تواند برای تقسیم دریای خزر و احقاق حق ایران در راستای نیل به سهم منصفانه قابل اجرا باشد. البته بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر می‌تواند به‌صورت مستقل از مسئله تحدید حدود دریایی و تعیین رژیم حقوقی مورد توجه دولت‌های ساحلی قرار گیرد و در صورت توافق دول ساحلی

شاید بتوان رژیم توسعه مشترک را طراحی کرد.^۱

۱. میادین مشترک ایران با کشورهای همسایه دریای خزر

تعیین رژیم حقوقی خزر با فراز و نشیب فراوان همراه بوده است. از نظر تاریخی باید مراحل مختلفی را از یکدیگر تفکیک کرد: می‌توان این روند را به سه دوره قبل از اتحاد جماهیر شوروی، دوران اتحاد جماهیر شوروی و دوران پس از فروپاشی تقسیم نمود.^۲

موافقتنامه‌های دوجانبه بهره‌برداری از منابع نفت و گاز در دریای خزر عبارتند از:

- موافقتنامه روسیه و قزاقستان،

- موافقتنامه روسیه و آذربایجان،

- موافقتنامه قزاقستان و آذربایجان،

- موافقتنامه روسیه - آذربایجان و قزاقستان درخصوص نقطه تلاقی خطوط

تحدید حدود بستر دریای خزر.

۲. آثار موافقتنامه‌های دوجانبه بر دولت‌های ساحلی دریاچه خزر

تحدید حدود بستر دریای خزر، مطابق معیار خط میانه اصلاح شده^۳ آنچنان که در معاهدات مذکور صورت گرفته، دارای آثار و تبعاتی برای کلیه دولت‌های ساحلی است. فرمول موصوف در دریای خزر مستلزم تقسیم بستر دریا طبق اصل خط

۱. همان، ص ۱۷۲-۱۷۳.

۲. همان، ص ۱۳۶.



متساوی‌الفاصله و اصل خط میانه (اصل اول در سواحل مقابل و اصل دوم در سواحل مجاور) می‌باشد. خط مذکور به اندازه طول سواحل هریک از دولت‌ها امتداد می‌یابد و هرچه طولانی‌تر باشد، به تبع آن سهم بیشتری از دریا نصیب آن کشور می‌شود. از سوی دیگر آب دریا، یعنی ستون آب مافوق بستر دریا، مشمول این تقسیم نبوده و کلیه دولت‌ها دارای حق کشتیرانی بازرگانی و نظامی هستند. یکی از دلایل اطلاق عنوان «اصلاح شده» بر این فرمول نیز همین است که فقط بستر دریا تقسیم می‌شود، نه کل دریا و علاوه بر این، وجود تأسیسات مصنوعی نیز در ترسیم این خط و تعیین نقطه ترسیم آن تأثیر خواهد داشت. تقسیم مطابق اصل مذکور دارای آثار و تبعاتی برای کلیه دولت‌های ساحلی است.^۱

۱. روسیه: تقسیم بستر دریا نوعی نقش رهبری در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر را رقم می‌زند. مشترک بودن آب دریا جهت دریانوردی نیز به نفع روسیه می‌باشد، زیرا این کشور برعکس سایر دولت‌ها دارای ناوگان جنگی و ماهیگیری پیشرفته بوده و در عمل این روسیه است که می‌تواند به همه جای دریا دسترسی داشته باشد. همچنین این روش روسیه را قادر می‌سازد که با ایران و ترکمنستان مرز مشترک آبی داشته باشد و این مسئله از جهت ژئوپلیتیک برای روسیه مفید است. علاوه بر آن، روسیه می‌تواند به راحتی بر بخشی از منابع نفت و گاز بستر دریا اعمال حاکمیت کند.
۲. آذربایجان: با روش تقسیم بستر دریا، آذربایجان مالک انحصاری منابع نفت و گاز بسیار غنی دریای خزر به مساحت ۲۱ درصد کل بستر آن می‌شود که این منابع

۱. محمدجواد شریعت‌باقری و فرخزاد جهانی، پیشین، ص ۱۵۹-۱۶۱.

حدود ۴ میلیارد تن نفت، گاز و میعانات گازی بوده و دو برابر سهم روسیه و چهار برابر سهم ایران است.

۳. **قزاقستان:** براساس فرمول تقسیم ۲۹ درصد کل بستر/ بستر دریا، هم‌اکنون ۵۰ درصد دریا به قزاقستان اختصاص یافته که بیشترین سهم از میان کشورهای ساحلی می‌باشد. این در حالی است که قزاقستان دارای ۱۵ میلیون نفر جمعیت است.

۴. **ایران:** سهم ایران از دریای خزر بر مبنای تقسیم بستر دریا، ۱۳ الی ۱۴ درصد خواهد بود که در این صورت میدان نفتی البرز کلاً به آذربایجان تعلق می‌گیرد و در واقع بخش اختصاص یافته به ایران عاری از منابع چشمگیر نفت و گاز خواهد بود و حتی در صورت وجود این منابع با توجه به اینکه بخش مربوط به ایران عمیق‌ترین قسمت دریاست، هزینه استخراج این منابع بسیار بالا خواهد بود.

۵. **ترکمنستان:** پذیرش روش تقسیم بستر دریا موجب مالکیت ترکمنستان بر ۱۷ الی ۱۸ درصد منابع بستر دریا می‌شود.

از دیدگاه حقوق بین‌الملل، تحدید حدود دریایی بر مبنای خط میانه یا خط متساوی‌الفاصله یک راهبرد و راهحل برای نیل به تقسیم منصفانه است، اما غایت و هدف نیست. به‌عنوان مثال ماده (۱) ۷۴ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها تحدید حدود منطقه انحصاری اقتصادی را بر مبنای توافق مطابق حقوق بین‌الملل، آنچنان که در ماده (۳۸) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری پیش‌بینی شده است، مقرر می‌دارد. به‌عبارت دیگر، توافق برای نیل به راهحل منصفانه هدف اصلی تحدید حدود است و چنانچه ترسیم خط میانه یا متساوی‌الفاصله منجر به راهحل منصفانه نشود، قبول آن الزامی نیست و وضع



خاص حاکم بر دریای خزر حاکی از آن است که این راه حل منصفانه نمی‌باشد، چرا که باعث اختصاص سهم متفاوت به کشورها شده و مسائلی چون منابع نفت و گاز مشترک و میادین نفتی مورد اختلاف، پرواز بر فراز دریا، دسترسی به کانال ولگادن، مسئولیت در قبال آلودگی محیط زیست و غیره را لاینحل می‌گذارد.^۱

نتیجه‌گیری

به‌منظور دستیابی به هدف مربوط به مدیریت مطلوب میادین مشترک، نیازمند اعتمادسازی متقابل میان طرفین است به‌نحوی که بنابه اراده سیاسی طرف‌های ذینفع، اقدامات موقتی و دائمی جهت جلب اعتماد متقابل صورت گرفته و منافع اساسی طرفین باید تضمین شود.

وجود تعداد زیاد قراردادهای بهره‌برداری مشترک در اقصی‌نقاط جهان و خودداری نسبی دولت‌ها از اقدام یکجانبه و بدون هماهنگی با همسایگان خود در بهره‌برداری از مخازن و نیز با توجه به مختصات زمین‌شناسی و مهندسی مخازن و توانایی‌های فنی و اقتصادی، مؤید این ادعاست که تلاش دولت‌ها در جهت انعقاد موافقتنامه‌های همکاری در بهترین روش‌های ممکن به‌منظور بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک زمینه‌ساز یک قاعده عرفی بین‌المللی است.

رویه دولت‌ها نشان می‌دهد که بهره‌برداری یکجانبه و بدون رضایت و اجازه از مخزن مشترک در گذشته مورد پذیرش نبوده و لذا، بهره‌برداری از مخزن مشترک با

تنظیم موافقتنامه دوجانبه می‌توانسته آغاز شود. بنابراین یک موافقتنامه بهره‌برداری اشتراکی، جایگزینی مرجح و به ظن قوی بهترین روش اطمینان‌بخش خواهد بود که می‌تواند حمایت حقوقی مناسب از حقوق مرتبط دولت‌های ذینفع را در یک مخزن مشترک فراهم کند. نکته مهم در این خصوص این است که ممکن است دولتی مخالف انعقاد موافقتنامه باشد یا در اعلام‌نظر به‌گونه‌ای سکوت کند که طرف دیگر را بلا تکلیف بگذارد، در چنین شرایطی به‌نظر می‌رسد طرف موافق در صورت برداشت یکجانبه به دلیل عدم رضایت یا سکوت از سوی طرف مخالف برای جلوگیری از ضرر ناشی از عدم بهره‌برداری، مکلف به پرداخت غرامت باشد. به عبارتی دولت مخالف و سرسخت نیز به‌ازای عدم اعلام رضایت یا سکوتش در بهره‌برداری یکجانبه از مخزن یکپارچه شده، غرامت دریافت کند.

برداشت کمی همسایگان ایران از میدین مشترک نفت و گاز خلیج فارس در مجموع ۹ برابر ایران است. قطع‌نظر از نحوه برداشت ایران از میدین مشترک خود در خلیج فارس، ارزیابی اقدامات کشورهای ساحلی خلیج فارس از منظر قواعد حقوقی بین‌الملل و استخراج قاعده و رژیم حقوقی موجود در این منطقه امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

این معضل گریبانگیر ایران در بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز در خزر نیز است. از دیدگاه حقوق بین‌الملل، تحدید حدود دریایی خزر بر مبنای خط میانه یا خط متساوی‌الفاصله یک راهبرد و راه حل برای نیل به تقسیم منصفانه، اما غایت و هدف نمی‌باشد. وضع خاص حاکم بر دریای خزر حاکی از آن است که این راه حل



منصفانه نیست، چراکه باعث اختصاص سهم متفاوت به کشورها شده و مسائلی چون منابع نفت و گاز مشترک و میادین نفتی مورد اختلاف را لاینحل می‌گذارد.

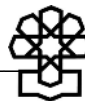
گرچه دولت‌های ساحلی می‌توانند با استناد به مواد (۷۴) و (۸۳) کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، مشترکاً به توسعه میادین مشترک از طریق انعقاد قرارداد با شرکت ثالث مبادرت ورزند و پس از کسر هزینه‌ها، هر دولت عواید خود را به صورت وجه یا به شکل مواد هیدروکربنی دریافت کند و نظارت دولت‌ها نیز در قالب نهادهایی چون مقام توسعه مشترک یا کمیسیون مشترک قابل تضمین است؛ لکن با توجه به عدم عضویت ایران در کنوانسیون ۱۹۸۲، راه‌حل مذکور برای ایران در رابطه با سایر کشورهای عضو قابل استفاده نیست.

همکاری دولت‌ها در اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک در قالب انعقاد موافقتنامه‌های دوجانبه از مناسب‌ترین و مؤثرترین روش بهره‌برداری است. با توجه به عقب‌ماندگی فاحش ایران در برداشت از میادین مشترک، شایسته است دولت ایران با یک دیپلماسی سنجیده باب مذاکره درخصوص تحدید حدود مرزی و توسعه و بهره‌برداری از میادین مشترک را از زاویه‌ای غیرسیاسی و رسانه‌ای برای تنظیم موافقتنامه‌های توسعه مخازن مشترک با همسایگان بگشاید، دستیابی به چنین توافقاتی با توجه به اینکه دولت‌های همسایه ایران به‌لحاظ ثروت زیاد با سهولت بیشتری می‌توانند هزینه‌های توسعه منابع مشترک را از داخل و خارج جذب کنند برای ایران یک اولویت ضروری است.

پیشنهاد مشخص این گزارش این است که اولاً تا حصول وحدت رویه و تعیین رژیم

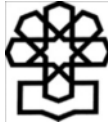
حقوقی خاص حاکم بر بهره‌برداری از میدین مشترک و عدم امضای موافقتنامه‌هایی برای توسعه مخازن نفت و گاز مشترک با همسایگان، دولت ایران باید مرکز فعالیت‌های توسعه و اکتشاف خود را بر روی مخازن مشترک موجود و احتمالی آتی بگذارد. بی‌تردید چنین سیاستگذاری‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی موجب می‌شود که همسایگان به تنظیم موافقتنامه‌های مد نظر در گزارش ترغیب شوند. با توجه به اینکه اساسنامه شرکت ملی نفت ایران در دست تهیه است، در این اساسنامه باید درخصوص پیگیری‌های حقوقی مربوط به تأمین منافع کشور در این رابطه راهکارهای لازم ارائه شود.

ثانیاً دولت‌های ساحلی تا حصول به یک توافق مشترک در دریای خزر، تقسیم دریا به صورت مساوی بین پنج دولت ساحلی و بهره‌برداری مشترک را که راه حل منصفانه‌ای است و در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال نیز ظهور پیدا کرد، به عنوان یک قاعده پذیرفته شده عرفی ملاک عمل قرار دهند.



منابع و مآخذ

۱. اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری.
۲. کاشانی، جواد. حقوق بین‌الملل و منابع مشترک نفت و گاز مرزی بین کشورها، بررسی مسائل اقتصاد انرژی، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۸۷.
۳. کاشانی، جواد. وضعیت حقوقی منابع نفت و گاز واقع در مرز بین کشورها، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۳۹، ۱۳۸۷.
۴. کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها.
۵. شریعت‌باقری، محمدجواد و فرخزاد جهانی. تحولات رژیم بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز دریاچه خزر، راهبرد، ش ۵۸، بهار ۱۳۹۰.
۶. میرحیدر، دره و سهراب عسگری. فلات قاره ایران در خلیج فارس: چشم‌انداز ژئوپلیتیک انرژی، پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۴۴، بهار ۱۳۸۲.
۷. میرعباسی، سیدباقر و فرخزاد جهانی. رژیم حقوقی بهره‌برداری از میدین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس از منظر حقوق بین‌الملل، راهبرد، ش ۶۱، زمستان ۱۳۹۰.
8. http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D9%84%D8%A7%D8%AA_%D9%82%D8%A7%D8%B1%D9%87.
9. http://www.pglink.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=83&Itemid=93.
10. <http://www.payamenaft.com/view-۹۴۹-%D۸%A۸% D۸% B۱% D۸% AF% D۸% AV% D۸% B%۴D۸% AA-%D۹%۸۵%DB%۸C%۸% D۸%AV%D۸% AFDB %۸ CD۹۸۶۲۰. D۹۸۵. D۸ B۴. D۸ AAD۸ B۱. DA% A۹% D۸ B۱. DA .۹۸% DB۸ CD ۹۸۵۲: D۸ADD۹۸۲D۹۸۸D%۸۲%DB%۸C.html>



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۷۲۰

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: رژیم حقوقی حاکم بر میادین مشترک

نام دفتر: مطالعات انرژی، صنعت و معدن (گروه انرژی)

تهیه و تدوین: حسن عبدالله‌زاده

ناظران علمی: محمدرضا محمدخانی، فریدون اسعدی، محمدصالح عطار،

حسین خلفرضایی

متقاضی: معاونت زیربنایی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. رژیم حقوقی

۲. میادین مشترک

۳. فلات قاره

۴. بهره‌برداری

۵. موافقتنامه

تاریخ انتشار: ۱۳۹۱/۱۰/۱۰